

دین چیست؟ آیا دین مجموعه‌ای از احکام است؟ مخاطب دین کیست؟

Mentazer Mentazer

دین چیست؟ آیا تفسیر درست و واحدی درباره دین وجود دارد؟

این روزها دین شدیداً مورد تهاجم است و شبهات و سؤالات بسیاری درباره آن در همه جای دنیا اعم از مراکز علمی، دانشگاه‌ها و حتی حوزه‌های علمیه مطرح می‌شود؛ سؤالاتی مانند: دین چیست و چه نقشی در زندگی انسان دارد، چرا باید دیندار بود؟ آیا بشر آزاد و مستقل با پذیرش دین و بایدها و نبایدهای آن محدود می‌شود؟

در تعریف دین و کارکردهای آن سخن فراوان است و اندیشمندان جهان پاسخ‌های مختلفی برای سوال دین چیست، ارائه داده‌اند؛ برخی به جنبه اعتقادی دین توجه کرده و می‌گویند: دین یعنی اعتقاد به امر قدسی و پذیرفتن یک سلسله امور مقدس، که نباید درباره آن‌ها تردید یا چون و چرا کرد. برخی در پاسخ به سوال دین چیست، دین را از دیدگاه روان‌شناسی تعریف کرده‌اند؛ برای نمونه «زیگموند فروید» با پدیده دین برخوردی کاملاً منفی داشته و تلاش فراوانی کرده تا اصالت دین را نادیده بگیرد، او دین را ملغمه‌ای از عاطفه و غریزه توصیف می‌کند. به گمان وی ریشه همه غرایز انسان، میل جنسی اوست، به گونه‌ای که اگر این میل وجود نداشته باشد، انسان هیچ غریزه دیگری نخواهد داشت.

جامعه‌شناسان نیز در پاسخ به سوال پرتکرار دین چیست، چنین می‌گویند: دین پدیده‌ای اجتماعی بوده که به صورت تکاملی رشد نموده و از پرستش سنگ، گیاه، حیوان و دیگر عناصر موجود در عالم شروع شده تا به بت‌پرستی و در آخر به خداپرستی رسیده است. آن‌ها رابطه دین با انسان را فطری نمی‌دانند؛ برای مثال از نگاه «دورکیم»، جامعه‌شناس معروف فرانسوی - دین مظهر قدرت جامعه است، او بر این باور بود که جامعه دین را ایجاد می‌کند و جامعه همان خداست.

همان‌طور که گفته شد، هر یک از اندیشمندان غربی از نگاه خاصی به دین توجه کرده‌اند. در این مقاله قصد داریم درباره معنا و حقیقت دین از دیدگاه فلسفه اسلامی صحبت کنیم و بگوییم که مخاطب اصلی دین، بخش انسانی یا فوق عقل ماست؛ بنابراین اگر شناخت درستی از بخش انسانی خود داشته باشیم، در آن صورت می‌فهمیم که معنا و ضرورت دین چیست و اگر ما در مقابل احکام و دستورات دین احساس محدودیت و سختی می‌کنیم، صرفاً به این خاطر است که خودمان را با بخش‌های

پایینی خویش یعنی بخش جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلی معنا کرده‌ایم؛ اگر بدانیم که بخش اصلی وجود ما همان فوق عقل ماست، دیگر هیچ کدام از دستورات دین اعم از حجاب، نماز، روزه، خمس یا سایر احکام، برایمان سختی ندارند؛ بلکه حتی شیرین هم خواهند بود.

انسان یک جنبهٔ مادی به نام طبیعت و یک جنبهٔ الهی به نام فطرت دارد. طبیعت یا جنبهٔ مادی انسان، در حقیقت قوای جمادی، گیاهی و حیوانی وجود ماست که به آن جنبهٔ طبیعی، زمینی یا غیرانسانی هم گفته می‌شود؛ به عبارتی منظور از طبیعت، همان جنبه‌های جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلانی وجود ماست. همهٔ ما در طبیعت، با سایر موجودات مشترک هستیم؛ برای مثال حیوانات هم جنبهٔ حیوانی، گیاهی و جمادی دارند.

تفاوت و برتری ما نسبت به حیوانات، فطرت یا بخش انسانی وجود ماست و سعادت ویژهٔ ما هم به فطرت‌مان بستگی دارد؛ به عبارتی انسان با فطرت معنا پیدا می‌کند، اما همواره بین فطرت و طبیعت در وجود انسان جنگ است و هر کدام غالب شوند، فرد در همان قالب معنا پیدا می‌کند.

حقیقت دین و مأموریت آن چیست؟

در پاسخ به سوال دین چیست از منظر فلسفهٔ اسلامی باید بگوییم، ماجرای دین ماجرای انسان بی‌نهایت‌طلبی است که از اصل خویش جدا شده‌است. دین برنامه‌ای است که برای بخش فوق عقلانی وجود ما تنظیم شده، تا ما را به اصل خویش و معشوق حقیقی بخش انسانی وجودمان برساند. رشد ما به این است که محبت خداوند را بر طبیعت خود حاکم کنیم. اگر این محبت را در وجود خود پرورانیم، احکام دین به جای تکلیف برایمان مایهٔ شرافت خواهد شد و از آن‌ها در جهت رشد خویش استفاده خواهیم کرد، اما کسانی که این محبت را ندارند، مدام نسبت به دستوره‌ای دینی اعتراض دارند و آن‌ها را مانع آرامش و آسایش خود می‌بینند.

اصلی‌ترین مأموریت دین حفاظت و رشد من حقیقی وجود ماست. اگر دین به‌عنوان روش و آیینی که ما را به حق می‌رساند، دیده شود، برای جنبه‌های عقلانی، حیوانی، گیاهی و جمادی ما نیز بهترین و مناسب‌ترین پاسخ‌ها را خواهد داشت. در این

صورت همه ابعاد وجودی مان پرورش می‌یابند و با پرداختن به یک بخش سایر بخش‌ها را فدا نمی‌کنیم؛ بنابراین هر روش عرفانی که ما را از طبیعت و دنیا جدا کند؛ برای مثال ما را از ازدواج و بهره‌برداری از نعمت‌های طبیعی پرهیز دهد، دین حق نیست؛ چون دین حق در عین حال که بزرگ‌ترین کارکردش پاسخ به نیازهای فوق‌عقلانی و جاودانه انسان و تربیت ما در این مسیر است، نیازهای سایر قوای وجودی را هم به رسمیت می‌شناسد.

اگر انسان به راستی به پاسخ سوال دین‌چیست برسد و حقیقت دین را باور کند، در چهار مرحله انتخاب، ارتباط، رفتار و افکار، کمتر دچار اشتباه خواهد شد، ولی اگر این اصل را خوب درک نکند، در بسیاری از موارد اهداف و برنامه‌هایی را برای خود تنظیم خواهد کرد، که با هدف خلقت انسان سازگار نیستند. چنین اهدافی حتی اگر چهره‌ای خوب و مقدس داشته باشند، ما را از رسیدن به غایت خود بازمی‌دارند. آنچه در انتخاب، ارتباط، رفتار و چپش‌های فکری اهمیت دارد این است که آیا ما به واسطه آن‌ها به هدف خلقت خود، می‌رسیم یا نه؟

رابطه انسان و دین چگونه رابطه‌ای است؟

رابطه بین انسان و دین چیست؟ این هم از آن سوالات بحث‌برانگیزی است که ما قصد داریم تنها به پاسخ آن از منظر فلسفه اسلامی بپردازیم؛ یعنی نگاهی که ما را به عنوان انسان معنا کرده و حقیقت وجود ما را در رسیدن به کمال بی‌نهایت می‌داند و تنها پاسخی است که قادر به تأمین آرامش و شادی وجود ماست. بین انسان و دین حق رابطه‌ای وجودی و فطری برقرار است؛ این رابطه به گونه‌ای است که باید گفت، وجود ما به عنوان انسان بر اساس دین حق طراحی و ساخته شده‌است، انسان بر اساس دین شکل گرفته، نه دین برای انسان و بر اساس مختصات وجود او؛ در نتیجه هیچ نوع عدم‌سنخیت و ناهماهنگی بین انسان و دین حق ممکن نیست، به همین دلیل است که بسیاری از اوقات انسان‌هایی با فطرت پاک که از دستورات دین دور بوده‌اند، به طور فطری به آیین و مقررات دین راه پیدا می‌کنند.

هر پنج مرحله وجود ما که عبارتند از حس، خیال، وهم، عقل و فوق عقل هر بخش با چیزی حیات و آرامش می‌یابد؛ حس با محسوسات، خیال با مخیلات، وهم با موهومات و عقل با معقولات ارتباط برقرار کرده و به آرامش می‌رسد. حیات بخش فوق‌عقلانی یا انسانی وجود ما هم به وسیله دین است؛ در واقع دین خوراک، محبوب و معشوق بخش انسانی وجود ماست. هرگز کسی در نیاز به آب، غذا، همسر، روابط اجتماعی، خانه و وسیله نقلیه شک نمی‌کند؛ نیاز به دین هم یک نیاز طبیعی و فطری برای بخش انسانی وجود ماست و اگر آن را انکار کنیم، حتماً در شناخت خویش دچار اشتباه شده‌ایم. اگر با فطرت خود هماهنگ نشویم و بدون همراهی با آن سمت دین برویم، به فهم درستی از احکام نخواهیم رسید و اینجاست که فطرت در وجودمان شبیه شمعی رو به خاموشی می‌رود و وقتی بخش انسانی وجود یا فطرتمان فعال باشد، با همین فطرت به سمت حقیقت حرکت می‌کنیم و گمشده خویش را می‌یابیم و دین حق را با عشق می‌پذیریم و هیچ چیزی در این راه برایمان سخت نیست.

مخاطب اصلی دین کیست؟

دین برای جنبه‌های طبیعی وجود ما نیامده است؛ چون اگر بخش حیوانی وجود یا طبیعت ما مخاطب دین بود، حیوانات هم باید پیامبر، دین و کتاب آسمانی می‌داشتند. ما در جنبه حیوانی وجود خود با سایر حیوانات فرقی نداریم و در نتیجه احتیاجی هم به دین نداریم. دین دست و پای بخش حیوانی وجود ما را می‌بندد و اجازه نمی‌دهد مانند حیوانات راحت و بی‌دغدغه زندگی کنیم؛ از همین احساس می‌توان فهمید که نوع نگاه و شناخت ما از خودمان چگونه است، اگر ما با دین زاویه داشته و دلیلی برای رعایت قواعد آن نمی‌بینیم، یا دینداری ما همراه با لذت و آرامش نیست، در هر دو صورت معنایی جز این ندارد که ما در فهم چیستی وجود خود به عنوان یک انسان به خطا رفته‌ایم؛ چون تنها با وجود فطرت یا بخش انسانی وجود است، که داشتن دین ضرورت و معنا پیدا می‌کند.

ما تا زمانی که ندانیم دستورات دینی برای کدام بخش از وجودمان آمده است همواره در درون خود درگیر خواهیم بود. مخاطب اصلی دین، من حقیقی است نه من زمینی که زن، مرد، رئیس، پزشک، کارمند، پدر، مادر یا... است. اساساً اگر نماز، دعا، ذکر و تسبیح ما با پشتوانه‌ای از انسان‌شناسی حقیقی انجام شود، هیچ‌گاه ما را به وسواس، فشار عصبی، بی‌خوابی شبانه و قرص اعصاب نمی‌رساند؛ بنابراین اگر دیدید که فردی با وجود ذکر، دعا و نماز دچار چنین مشکلاتی بود، باید در شناخت حقیقی او نسبت به نفس و جایگاهش در نظام آفرینش تردید کنید و گرنه این دو مورد با هم جمع‌شدنی نیست.

قوانین و احکام الهی، مثل مقررات راهنمایی و رانندگی نیستند که مثلاً یک سال جریمه رد شدن از چراغ قرمز فرضاً هزار تومان و سال بعد پنج هزار تومان باشد؛ در واقع قوانین دنیایی برای کنترل انسان‌ها به مرور زمان به وجود آمده و با توجه به شرایط نیز تغییر می‌کند، ولی دستورات و احکام الهی دقیقاً منطبق با ساختار وجودی و هدف خلقت ماست و چون نظام طبیعت و فطرت ما تغییر نمی‌کند، دین خدا هم تغییرناپذیر است و قوانین و احکام آن برای همه انسان‌ها در طول همه زمان‌ها یکسان است.

سوالی که در پاسخ به گزاره دین چیست ایجاد می‌شود، این است که با وجود اینکه مخاطب اصلی دین بخش فطری و انسانی ماست، اما در احکام دینی مسائل و احکام مربوط به جنبه‌های جمادی، گیاهی و حیوانی مانند تغذیه و رشد ذکر می‌شود و حتی جزئیات امور زندگی مثل نحوه شستشو و طهارت یا نوع و نحوه تغذیه، نحوه ارتباط با دیگران، شرایط معامله صحیح، مسافرت، مسائل سیاسی، اجتماعی یا چگونگی تشکیل حکومت و از این قبیل بیان می‌شود؛ اگر مخاطب دین بخش انسانی وجود ماست؛ پس چرا برای بخش‌های دیگر وجودمان محدودیت ایجاد می‌کند؟

در پاسخ به این سوال باید گفت که این محدودیت‌ها برای این است که ما در نهایت بتوانیم، تعادل قوای نفسمان را برقرار کنیم و بخش فوق‌عقلانی وجودمان را بر سایر بخش‌ها حاکم کنیم. در واقع دین با محدود کردن حیوانیت به رشد انسانیت کمک کرده و تعادل و توازن را در وجود ما برقرار می‌کند.

درست است که دین برای رشد بخش انسانی ما فرستاده شده؛ اما معنایش این نیست که بخش حیوانی ما تأمین نشود؛ اتفاقاً این بخش در دین اهمیت بسیاری دارد، تا جایی که اگر وضو و روزه برای شما ضرر داشته باشد، نباید آن‌ها را انجام دهید.

همچنین وجوب ورزش برای سلامت روح و جسم و دستورهای فراوان در نظام تغذیه‌ای اسلام، همه در راستای اهمیت بخش حیوانی در دین است، اما مسئله مهم و قابل توجه این است که ما نباید به شکوفایی بعد حیوانی اکتفا کرده و از جنبه الهی وجودمان غافل شویم؛ در واقع هدف دین هم از پرداختن به جنبه‌های گیاهی و حیوانی ما از آن جهت است که این بخش‌ها به طور کامل تحت تربیت و کنترل بخش انسانی قرار بگیرند؛ چون اگر جنبه حیوانی و گیاهی‌مان، تربیت و محدود نشود، هیچ فرصتی برای شکوفایی فطرت نخواهیم داشت. به طور مثال فردی که دغدغه‌ای جز امور دنیایی چون شهوت، جنگ و جدال یا نوع خوراک ندارد، هیچ فرصتی برای پرورش بعد معنوی خود نخواهد داشت. افرادی چون صدام، هیتلر، لنین، استالین، یزید و معاویه، تنها به جنبه‌های مادی خویش همچون غضب و شهوت، یا شئون گیاهی و حیوانی خود پرداخته‌اند و هیچ‌گاه نتوانستند جنبه انسانی وجود خود را شکوفا کنند.

ارتباط هدف خلقت ما با احکام دین چیست؟

تمام دستورات و احکام الهی منطبق با ساختار وجودی و فطرت ماست. تمام حلال‌ها، حرام‌ها، مستحبات و مکروهات برای پرورش بخش انسانی و رساندن ما به هدف خلقت‌مان طراحی شده‌است. در این مسیر هر چیز یا عملی که کمک کننده است، باید به کار گرفته شود و هر چیز یا عملی که مزاحم شبیه شدن ما به خداوند است، باید کنار گذاشته شود؛ حتی اگر ظاهرش مقدس باشد. هر حرام و مکروه یک مانع برای شبیه شدن به خداوند است و باعث غلبه قوای وهمی، حسی، خیالی و عقلی بر قوای انسانی می‌شود؛ درست مانند غذای فاسدی است که رشد انسان را با اختلال مواجه می‌سازد.

از این دیدگاه، هر حلال و مستحبی هم وسیله‌ای برای شبیه شدن به خداوند است. به طور مثال ما در ماه مبارک رمضان با روزه گرفتن، تغذیه بخش‌های گیاهی و حیوانی‌مان را محدود می‌کنیم تا در طول روز فرصت داشته باشیم، با خواندن قرآن و انجام عبادات جنبه انسانی وجود خود را تقویت کنیم. به عبارتی با روزه گرفتن، طبیعت تحت کنترل فطرت قرار می‌گیرد؛ اگر

تمام قوای انسان تحت کنترل فطرت باشد، به شکوفایی خاص خود می‌رسد و هدف ویژه خلقت که رسیدن انسان به کمالات نامحدود و بی‌نهایت است، محقق خواهد شد.

نگاه دین به بخش حیوانی، نگاه ابزاری است که باید در خدمت من الهی فرد باشد. زمانی که خود حقیقی خویش را نشناخته‌ایم، خود را با من حیوانی وجودمان معنا می‌کنیم و به همین دلیل علی‌رغم پذیرش عقلی دین دچار تضاد شده، از دستورهای دین لذت نمی‌بریم و نسبت به آن‌ها کراهت داریم. به بیان دیگر ما زمانی دچار می‌شویم که به دو سوال دین چیست و من کیستم دو پاسخ متفاوت می‌دهیم؛ در حالی که پاسخ صحیح یک گزاره است: **من انسانم و دین برنامه زیستن من است.**

اگر از تکلیف‌های دین احساس سختی می‌کنیم و عصبانی می‌شویم، بدین معناست که بخش حیوانی اوجود ما فعال است و می‌خواهد بر بخش فطری ما غلبه کند؛ تمام دستورات دینی اعم از نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری، سختی و فشار دارد؛ اما فشارهایش مربوط به شأن حیوانی وجود ماست. هیچ کدام از دستورات الهی به بخش انسانی یا خود حقیقی وجود ما فشار نمی‌آورد؛ چون دقیقاً با فطرت ما سازگاری دارد. زمانی که انفاق می‌کنیم یا با روزه گرفتن، خود را از غذای مادی محروم می‌کنیم، در واقع به بخش حیوانی خود غلبه نموده و بخش انسانی را تقویت کرده‌ایم.

نشانه‌های دین‌داری چیست؟

مهمترین علامت دین‌داری، شادی و آرامش است. دین در مرحله تقلید و عقلانیت نمی‌تواند شادی و آرامش تولید کند؛ چون در این مراحل انسان خود را از نظر عقلی قانع می‌کند، تا وظایف دینی را انجام دهد؛ در نتیجه شادی و آرامش تولید نمی‌شود. این نوع دین‌داری در رشد انسان تأثیری ندارد و درست مثل تولید برق در کارخانه‌ای است که بنا به دلایل جزئی برق به سطح شهر نمی‌رسد و چون نوری حاصل نشده، تمام تلاش‌ها بیهوده است.

علت اینکه ما از خوردن خوراکی‌های مختلف در طول عمرمان خسته و دلزده نمی‌شویم، اما از خواندن نماز خسته می‌شویم هم همین نکته است، که نماز ما روح و باطن ندارد و تنها ظاهر نماز را به جا می‌آوریم.

در این مقاله ابتدا از نگاه اندیشمندان غربی به پاسخ سوال دین چیست پرداختیم و سپس از دیدگاه فلسفه اسلامی سوال دین چیست را شرح دادیم و گفتیم که مخاطب اصلی دین، بخش فوق عقلانی، انسانی یا فطری وجود ماست؛ نه بخش حیوانی. اگر حقیقت خود را بشناسیم، درک خواهیم کرد که دین حق در وجود خود ماست؛ در این صورت دین خدا برایمان دین سختی نخواهد بود؛ چون دین با فطرت ما سازگار است، نه با طبیعت‌مان!

نظر شما درباره دین چیست؟ آیا دین برنامه‌ای است که راه رسیدن به سعادت و کمال مطلق را به ما نشان می‌دهد یا صرفاً سلسله‌ای از بایدها و نبایدهایی است که ما را محدود می‌کند؟ خوشحال می‌شویم نظرات و سؤالات خودتان در این باره را با ما در میان بگذارید.